

ما بر دو عالم قسم

۴۶۶

ای لیل قمره بیانه که کنم

تیب را بیا که آن گل زینبا هم کنم

ما بر دو عالم قسم و بر زبان و در دهان در دست

آه و فغان به یاد دل بگذر کنم

گر کنم با صبا غم در در فراق را

فریاد از آن دو تنگس از تو بگذر کنم

اکنون که آن گل زینبا به خواب نماند

خوشتر بود که زنده آید به گنیم

ای شب به یاد آن در قصه زاده وار

در آن خود زانکه روان به هر گنیم

۱۳۲۱